

جوانمردی و قلندری و فرهنگ عامه‌ی ایران

مهران افشاری

جوانمردی یا فتوت از تشکیلات اجتماعی - سیاسی قشر عامه‌ی مردم سرزمین ما بوده است که ریشه‌ی آن را باید در کیشهای باستان جستجو کرد، کیش و آیینی که نه‌تنها در ایران بلکه در سرزمینهای عرب‌نشین و کشورهای اروپایی نیز رواج داشته است، و باعث آن گردیده که همزمان و همسان با جوانمردان ایرانی، در عراق جوانمردان شاطری^۱ و در اروپا، شوالیه‌ها^۲ فعالیت داشته باشند.

کهن‌ترین نمونه‌ی شناخته شده‌ی جوانمردی در ایران، تشکیلات عیاری است، که پس از مدتی با شاطری (= جوانمردی در عراق عرب) پیوند حاصل کرد. شیوه‌ی زندگی در هر دو این سازمانهای جوانمردی، بیابانگردی و راهزنی بوده است، اما سپس از این پیوند، برخی از جوانمردان ترک این شیوه کرده و در شهرها ساکن شدند، و به کسب و کار پرداختند، و به این گونه فتوت اصناف پدید آمد، و از پیوند فتوت اصناف با تصوف، «قلندری» به وجود آمد، که بهترین سند برای این ادعا کتاب «فتوت‌نامه سلطانی» اثر «ملاحسین واعظ کاشفی» است. زیرا این کتاب که در شرح آیین جوانمردی نوشته شده است، مباحثی را مطرح می‌کند که مربوط به آیین قلندری است، مانند رسم تراش^۳ ۴ معرکه گیری^۵، تکیه‌داری^۶ و...

چون جوانمردی و قلندری به‌پا خاسته از بطن جامعه‌ی ایرانی بوده است، شناخت آداب و رسوم و باورهای این دو آیین - که باهم پیوند داشته‌اند - پاره‌یی از «فولکلور» یا «فرهنگ عامه» ایران را در بردارد، و بر اهل دانش پوشیده نیست که شناخت فرهنگ عامه‌ی یک کشور، در پیشرفت فرهنگی آن چه اهمیتی را داراست.

۱. شیخی، کامل مصطفی، همبستگی میان تصوف و تشیع، ترجمه شهابی، علی‌اکبر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ - ص ۲۷۷
۲. در این باره - کربن، هانری، آیین جوانمردی، ترجمه نراقی، احسان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳ ص ۴ و ص ۱۱ - ۹
۳. در این باره - محجوب، محمد جعفر، مقدمه فتوت‌نامه سلطانی (فتوت‌نامه سلطانی، واعظ کاشفی، ملاحسین) تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ - ص ۲۳ و ۲۹
۴. واعظ کاشفی سبزواری، ملاحسین، فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محجوب، محمد جعفر، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ - ص ۸۶
۵. - به همان - ص ۳۴۴ - ۲۷۳
۶. - به همان - ص ۲۳۶ - ۲۲۳ و همچنین استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب به‌طور سربسته به گونه‌یی ارتباط قلندران و فتیان را بیان فرموده‌اند - زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ - ص ۳۶۰ - ۳۵۹ و ص ۳۷۷

و ما در این مقاله جوانمردی و قلندری را از همین بعد اجتماعی در سه بخش: درویشان دوره گرد، پهلوانان و لوتیها بررسی می کنیم:

۱. درویشان دوره گرد:

می دانیم که جوانمردان، سر حلقه‌ی فتوت را شاه مردان علی بن ابی طالب علیه السلام می دانسته اند، از این رو آیین آنان و هم قلندران توأم با ارادات به علی (ع) و فرزندان و نزدیکان او بوده است. هنگامی که صفویه در ایران به حکومت رسیدند، و مذهب رسمی ایرانیان تشیع گردید، آن دسته از صوفیان می توانستند بازار گرمی داشته باشند که شیعه بودند، و اگر تا پیش از آن قلندران (= جوانمردان صوفی) تشیع خود را پنهان می کردند، در عهد صفوی توانستند به شرع‌قاید خود و تبلیغ مذهب تشیع پردازند.

مراد ما از درویشان دوره گرد، همین قلندران است که سر تا سر ایران را به سفر می برداختند، و در کوچه و بازار شهرها می گشتند؛ و زیر نظر سلطان صفوی، برای مردم از فضائل ائمه‌ی شیعه سخن گفته و مسائل فقه شیعه را به آنان می آموختند.

نظارت بر کار این قلندران و تعیین ریش سفید و بزرگتر ایشان بر عهده‌ی مقام «نقیب» بوده^۷، و نماینده‌ی ویژه شاه به عنوان «خلیفه الخلفاء» آنان را در شبهای جمعه در خاناته صفویان گرد آورده، و پس از مراسم ذکر گوینی، نان و حلوا و احتمالاً مقرری از جانب حکومت به ایشان می پرداخته است.^۸ اما نباید گمان ورزید که این درویشان و کارهایشان ابداع صفویان بوده اند، زیرا کتابی مانند فتوت نامه سلطانی بیانگر وجود این گروه در سالها پیش از صفویان است.

برای آشنایی با درویشان دوره گرد در عهد صفوی باید به سفرنامه‌های آن عصر مراجعه کرد، «تاورنیه» از سفرنامه نویسان فرانسوی این عصر، در باره‌ی این درویشان گوید:

«... در وسط راه به سمت چپ، خانه درویشی است که شاه یکی از باغهای خود را به او داده، و او این خانه را بنا نموده است. در آنجا بعضی از آثار مقدسه متعلق به علی (ع) و سایر ائمه را زیر طاقی گذارده اند، که ایرانیها در وقت عبور از مقابل آنها تعظیم و کرنشی می نمایند.

این درویش همه روز، سه چهار ساعت بعد از ظهر در بازارها آمده و هر کدام قاعده و حدی دارند. یک پیر و یک جوان متفقاً حرکت کرده، از این دکان به آن دکان رفته، مسائل دینی را به مردم می آموزند، درویش پیرنطقی می کند، و درویش جوان با فواصل معین به او جوابی می گوید، مثل این است که درویش پیر موعظه می کند. لباس آنها عبارت از پسونت گوسفند یا بز است که از عقب به جلو آویخته، و کمر بندی از چرم به عرض چهار پنج انگشت روی آن بسته، و روی کمر بند را از قطعات برنج یا فلز دیگری زینت داده، و پوست دیگری

۷. تذکره الملوك، مؤلف نامعلوم، به كوش دبير سياقي، محمد، تهران، طهوري، ۱۳۳۲ - ص ۵۵

۸. همان - ص ۱۸

روی شانه‌ها انداخته و از جلو زیر گلو بسته‌اند.

سرپوششان هم عبارت از یک پوست بره است که به شکل کلاه دوخته شده، اما چهار دست و پای بره روی صورت و گردنش آویزان است، گرزبزرگی هم در دست دارند، تقریباً با همان شکل و وضعی که نقاشها صورت سنت ژان باتیست را در صحرای کشیده‌اند. این درویش از پیرو جوان به اقتضای فصل مقداری گل‌های مختلفه، و اگر نباشد یک دسته علف و سبزی داخل کمر بند خود کرده‌اند، بعد از آنکه موعظه و نطق خود را تمام کردند برگ برگ از آن در آورده، به کسبه و صنعتگران می‌دهند، و مبلغی به عنوان احسان از آنها دریافت می‌دارند،^۹ و شبها به خانه خود مراجعت می‌نمایند.^{۱۰}

این درویشان معمولاً به دو گروه حیدری (پیروان قطب الدین حیدر تونی / علوی) و نعمتی (پیروان سید نعمت الله ولی) تقسیم می‌شده‌اند، «کمپفر» سیاح دیگر عصر صفوی در باره‌ی ایشان گوید:

«حیدریها عمامه‌ای دارند پنج ترک که از پارچه‌ای کهنه ساخته شده است، پشت خود را با پوست گوسفند دباغی شده می‌پوشانند، دردستی چوبدست و دردست دیگر بوقی دارند اینها دشمن صلی و بطنی با نعمت‌اللیها دارند، نعمت‌اللیها لباسشان کمتر عجیب و غریب است و نام نعمت‌الله را بر خود گذارده‌اند که گور او نزدیک کرمان سخت مورد احترام زائران است... هر کس در ایران به طرفداری یکی از این دو فرقه قیام می‌کند، به طوری که سکنه‌ی تمام شهرهای ایران به دو گروه مختلف یعنی به طرفداران حیدریها و نعمتیها تقسیم شده‌است، در نتیجه هر سال بین جوانان و مردم عادی از هر دو فرقه مسابقاتی انجام می‌گیرد، پس از شرط بندیهایی که در باره‌ی نتیجه‌ی مسابقات انجام گیرد، سرانجام کار به مشت زدن و چماق-کشیدن و سنگ پرتاب کردن می‌انجامد... شاه سلیمان از طرفداران حیدریهاست»^{۱۱}

درویشان دوره گرد را در عهد قاجاریه «خاکسار»^{۱۲} می‌گفته‌اند، ایشان نیز کارهای اسلاف خود در عهد صفوی را پیروی می‌کرده‌اند، «هانری رنه دو آلمانی» در باره‌ی آنان گوید:

«برای مسافرت و سیاحت بلاد، تابع قوانین مخصوص نیستند، فقط از مرشد اجازه گرفته، به هر کجا که مایل باشند، می‌روند. عموماً در دهکده‌ها و شهرها قدم زدن اشعاری می‌خوانند و یا در میدانهای عمومی به نقالی می‌پردازند، و داستانهای از شاهان و پهلوانان افسانه‌ای برای مردم نقل می‌کنند.»^{۱۳}

۹. ریشه‌ی ضرب المثل «برگ سبزی تحفه‌ی درویش» از همین جاست.
۱۰. تاورنیه. ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه نوری، ابوتراب، تصحیح شیروانی، حمید، تهران، سنایی (با همکاری انتشارات تأیید اصفهان)، ۱۳۳۶-ص ۳۹۵-۳۹۴
۱۱. کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه جهان‌نداری، کیاکاوس، تهران، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۰-ص ۱۳۸-۱۳۶ و نیز - تاورنیه ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه -ص ۳۸۵
۱۲. رنه دو آلمانی، هانری، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه و نگارش فره‌وشی (هایون) تهران، چاپ گیلان، تاریخ مقدمه مترجم ۱۳۳۵-ص ۱۷۷ و همچنین - زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران -ص ۳۷۵
۱۳. رنه دو آلمانی، هانری، سفرنامه از خراسان تا بختیاری -ص ۱۷۷

رسم جالب ایشان که در عهد صفوی نشانی از آن نمی‌توان دید، رسم «خیمه برافراشتن» است، و آن عبارت بوده است از برافراشتن خیمه در جلوی خانه‌ی اعیان و اشراف به هنگام عید نوروز، درویش خاکسار اطراف این خیمه را با گلکاری و سبزی‌کاری و داخل آن را با وسایل قلندری از قبیل پوست ببر و بوق و کشکول و تبرزین می‌آراست، و برای مدتی در آن خیمه سکونت می‌گزید و شعر و دعا می‌خواند، شخصی که درویش در جلوی خانه‌اش سکونت گزیده بود، پس از چند روزی مبلغی به درویش می‌پرداخت، و درویش بساط خود را جمع می‌کرد و می‌رفت، و گاه آن شخص متمول برای فخر فروشی به دیگران مدتی دراز درویش را در جلوی خانه‌ی خود نگاه می‌داشت، اما اگر جهت پرداخت مزد درویش، بیش از حد او را در انتظار می‌گذاشت، وی اسباب ناراحتی و آبروریزی آن شخص را با بوق و کرنا زدن فراهم می‌کرد.^{۱۴}

درویشان و معرکه‌گیری:

ویژگی که همیشه با آن می‌توان درویشان دوره‌گرد را از دیگر صوفیان جدا کرد، رسم معرکه‌گیری ایشان است؛ بدین صورت که هنر خود را از نوع شعر خوانسی، داستان-پردازی، مسأله‌گویی، مناقب‌خوانی و شعبده‌بازی عرضه می‌دادند، تا مردم را به دور خود گرد آورده و جلب توجه کنند،^{۱۵} و آنگاه هر کس هر مقدار که می‌خواست به معرکه‌گیران وجهی می‌پرداخت، که اصطلاحاً به آن وجه «چراغ» می‌گفتند.^{۱۶}

ملاحسین واعظ‌کاشفی، درویشان دوره‌گرد را بر حسب نوع معرکه‌گیریشان به چهار گروه مداحان، سقایان، داستان‌پردازان و بساط‌اندازان تقسیم کرده است:

۱- **مداحان:** ایشان مدح‌گویان و مرثیه‌خوانان پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت او (ع) بوده‌اند؛ علامات ویژه‌ی آنان عبارت بوده است از: نیزه و توق و شده و سفره و چراغ و تبرزین.^{۱۷}

نیزه را به دست گرفته یاد زمین فرو می‌کردند، و به بالای آن نمدی نصب می‌کردند که به این دو روی هم توق می‌گفتند،^{۱۸} حیطه‌ی پای این توق محدودی معرکه‌ی آنان بوده است، و مداحی حق‌نداشته است در محدوده‌ی مداح دیگر معرکه‌ی بگیرد،^{۱۹} و اصل واژه‌ی

۱۴. در این باره — رنه دوآلمانی، هانری، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۱۷۵-۱۷۴ و نیز — سرنا، کارلا، آدمها و آیینها در ایران، ترجمه سعیدی، علی‌اصغر، تهران، زوار، ۱۳۶۲-ص ۱۴۸

۱۵. — جمال‌زاده، سیدمحمدعلی، فرهنگ لغات عامیانه، به کوشش محبوب، محمدجعفر، تهران انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱-ص ۴۰۲

۱۶. همان-ص ۸۲

۱۷. واعظ‌کاشفی، ملاحسین، فتوح نامه سلطانی-ص ۳۸۶

۱۸ و ۱۹. همان‌ماخذ-ص ۲۸۸

«پاتوق» که امروزه در زبان محاوره به کار می رود، از همین جاست. «شده» شالی بوده است که به کمر می بستند،^{۲۰} و سفره را در پاتوق گسترده و در میان آن چراغی می گذاشتند،^{۲۱} و آنگاه تبرزین به دست، معرکه می گرفتند،^{۲۲} و مردم گرد آنان را گرفته و به سخنانشان گوش می دادند.

در طی یکی دو قرن اخیر، مداحی درویشان دوره گرد، صورت معرکه گیری را از دست داد، و به جای آن درویشان در اجرای رسم «پرسه» یا خیابانگردی و گاه نیز به ندرت در پای منابر مساجد مداحی می کردند،^{۲۳} و تا به امروزه این درویشان را می توان در کوچه و خیابانها (و بیشتر در دهکده ها) دید.

۲ - سقایان: این گروه همان درویشان مداح بوده اند، که علاوه بر مداحی، سقایی نیز می کرده اند، چنانکه ملاحسین واعظ گوید: «سقایان، هم مداحانند و هم سقایان».^{۲۴} اینان معمولاً در دوزهای عزا (عاشورا و تاسوعا) مشک آب بردوش و جام به دست در کوچه و بازار راه افتاده، و ضمن نوحه خوانی مردم را سیراب می کرده اند،^{۲۵} شاید هم اکنون در عصر ما نیز بتوان آنان را در شهرهای کوچک و روستاها دید.

توجه جوانمردان و قلندران را به سیراب کردن تشنگان، تساورنیه در توصیف درویشان دوره گرد عهد صفوی این گونه بیان می کند: «... فراموش کردم، بگویم که ظرف خیلی بزرگی از آب و چند جام کوچک در اطراف آن، به درب خانه بخود گذارده اند، و اگر هوا گرم باشد، یخ هم در آن می اندازند، و عابری از آنجا آب می نوشند، بدون اینکه چیزی بدهند».^{۲۶} و این همان رسمی است که امروز کسبه‌ی ما در فصل گرما از آن پیروی می کنند، و در جلوی دکان خود طرفی از آب و چند لیوان قرار می دهند، تا تشنگان را سیراب سازند.

پوشیده نیست که این گونه رسمها، بازتابی است در برابر حادثه جانگداز کربلا و بستن آب به روی امام سوم شیعیان (ع).

۳ - داستان پردازان: گروهی دیگر از درویشان دوره گرد، کارشان داستان پردازی و قصه گوئی و به قول امروزی «نقالی» بوده است. ایشان در معاشر عمومی و میادین مردم را

۲۰. همان ص ۱۵۴ و نیز ص ۲۹۱

۲۱. ← به همان ص ۲۹۵-۲۸۹

۲۲. تبرزین در اصل نوعی سلاح رزمی بوده است، و جوانمردان و قلندران بنا به رسم دیرین آن را همراه خود می داشته اند، و طبق باورهای خود آن را به ابراهیم پینهمبر (ع) و ابومسلم خراسانی نسبت می داده اند (← ملاحسین واعظ کاشفی، فتوت نامه سلطانی ص ۳۸۷) درباره رسم تبرزین داری مداحان ← واعظ کاشفی، ملاحسین، فتوت نامه سلطانی ص ۲۹۲-۲۹۱

۲۳. در این باره → رنه دوآلمانی، هانری، سفرنامه از خراسان تا بختیاری ص ۱۷۴ و ص ۱۷۸

۲۴. واعظ کاشفی، ملاحسین، فتوت نامه سلطانی ص ۲۹۲

۲۵. پرتو بیضائی کاشانی، حسین، تاریخ ورزش باستانی در ایران (زورخانه)، تهران، چاپخانه

حیدری، ۱۳۳۷- ص ۲۵-۲۴

۲۶. تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه ص ۳۹۵

گرد خود جمع می کردند، و داستانهای پهلوانی و حماسی از قبیل داستانهای شاهنامه فردوسی، رموز حمزه، حسین کرد، داراب نامه، اسکندرنامه، فرامرزنامه و بهمن نامه را برای مردم بازگو می کردند. ۲۷ در این قصهها فواید بسیار بوده است، و درویشان با باز گو کردن این قصهها خوی جوانمردی و شجاعت را در مردم زنده می کردند.

مشخصه‌ی این درویشان، صندلی‌ای بوده است که بر روی آن می نشستند، و تبرزین به دست معر که می گرفتند. ۲۸ بعدها که در عهد صفوی قهوه‌خانه‌ها پدید می آمد، پاتوق این دسته قهوه‌خانه‌ها بوده است.

داستان پردازان را باید به دو گروه داستان پردازان درباری و داستان پردازان معر که گیر تقسیم کرد، گروه اول در دربار پادشاهان، در مجالس ضیافت و هنگام خواب برای شخص شاه افسانه گویی می کردند، ۲۹ و گروه دوم همان درویشان دوره گرد بودند که درباره‌ی آنان سخن گفتیم که در پایان معر که از مردم پول درخواست می کردند، و مخارجشان از این راه می گذشت. ۳۰

۴- بساط اندازان: اینان گروهی از درویشان بوده اند که در علم قه و طب و علوم غربیه مانند علم رمل و اسطرلاب و تعبیر خواب مهارت داشته اند، و در گذر مردم زیلو چینی می گسترند، و با کتب و رمل و طاس خود بر روی آن می نشستند، و برای مردم از خواص ادویه، اسرار نجوم و مسائل فقهی سخن می گفتند، ۳۱ «هانری رنه دوآلمانی» در باره‌ی نفوذ این گروه از درویشان در میان مردم عهد قاجار گوید:

«درویش بر حسب عادت مجاز است که در هر مجمعی وارد شده، در سر هر سفره‌ای بنشیند، و چون و چرائی در کار او نیست، مهمان ناخوانده و غیر منتظر است که همیشه خوش آمده است، و عامه از وی می ترسند و او را صاحب اعجاز و الهام می دانند، و به پیش بینی و

۲۷ ← محبوب، محمد جعفر، مقدمه کتاب امیر ارسلان، (نقیب الممالک، محمد علی، امیر ارسلان) تهران، انتشارات جیبی، ۱۳۵۶-ص ۲

۲۸. واعظ کاشفی، ملاحسین، فتوت نامه سلطانی-ص ۳۰۳

۲۹. سعدی در گلستان گوید که در مجلس یکی از پادشاهان عجم شاهنامه‌ی فردوسی را می خواندند (سعدی، مصلح الدین عبدالله، کلیات سعدی، به اهتمام و تصحیح فروغی، محمد علی، تهران امیر کبیر، ۱۳۶۳-ص ۴۴) و واصفی نیز گوید که در مجلس امیر علی شیر نوایی، داراب نامه و قصه حمزه خوانده می شد. (واصفی، زین الدین محمود، بدایع الوقایع، ج ۱، تصحیح پلندروف الکساندر، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹-ص ۴۸۰-۴۷۹) و نمونه روشن تر از این داستان خوانیها در دربار شاهان را می توان در دربار ناصرالدین شاه قاجار و افسانه پردازانهای نقیب الممالک شیرازی دید. (محبوب محمد جعفر، مقدمه امیر ارسلان-ص ۱۴-۱۲)

۳۰. مولانا حسین واعظ کاشفی، صریحا به گدایی کردن افسانه پردازان اشاره کرده است، ← فتوت نامه سلطانی-ص ۳۰۵-۳۰۴ برای آشنایی بیشتر با این گروه از معر که گیران- رنه دوآلمانی، هانری، سفرنامه از خراسان تا بختیاری-ص ۱۷۵ و نیز ← سرنا، کارلا، آدمها و آیینها در ایران-ص ۷۱-۷۰

۳۱. ← واعظ کاشفی، ملاحسین، فتوت نامه سلطانی-ص ۳۰۲-۲۹۷

هیب گوئی او عقیده دارند...

درویشان در دهکده‌ها به سحر و جادو می‌پردازند، و بول‌زیادی از زنان و مردان عوام می‌گیرند، و دعائی به آنها می‌دهند تا از گزند جانوران موذی برکنار باشند، و همچنین موجبات خوشبختی زنان را بادعا و طلسم و جادو فراهم می‌کنند تا نزد شوهران خود عزیز باشند. بر بآلین مریضها حاضر می‌شوند و دعائی خوانده براو (مریض) می‌دهند، و اگر از بازیهای فیزیکی اطلاعی داشته باشند، و حاضرین را سرگرم کنند، از مردان خارق‌العاده و مقدس به‌شمار می‌روند. «۳۲»

۲. پهلوانان

پهلوان، منسوب به پهلوی (= پر نو = پارس / پارت) است، و به عبارت دیگر واژه‌ی پهلوان یعنی مرد ایرانی نژاد.

پهلوانان گروهی از جوانمردان بوده‌اند که کمتر از قلندران با تصوف آمیخته بودند، اما از عهد صفوی به بعد علائق تصوف را در آیین این گروه نیز می‌توان نگرست، از آن جمله است وجود مرشد در زورخانه (همانند وجود مرشد در جمع قلندران معرکه‌گیر) و اختصاص کینک و پوست بیرو پلنگ و کلاه مولوی (که لباس قلندران بوده است) به او.^{۳۳}

پهلوانان دارای هیأت و ظاهری ویژه بوده‌اند، که نمایانگر آنان از دیگر مردم بوده است، ایشان بالاتنی خود را برهنه نگاه داشته، و شلواری چرمین که از کمربت پایین زانویشان را می‌پوشانده، برپای می‌کرده‌اند، که اصطلاحاً به آن «نطعی» یا «تنبان نطعی» می‌گفته‌اند،^{۳۴} و می‌باید این شنوار همان «سراول قنوت» بوده باشد، که جوانمردان از همان آغاز قنوت در سه قرن اول اسلامی به پا می‌کرده‌اند.^{۳۵} کهن‌ترین سندی که به هیأت پهلوانان اشاره کرده است، در کتاب «اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید» آمده است:

«آورده‌اند که شیخ ما ابوسعید - قدس الله روحه العزیز - روزی در نیشابور براسب نشسته بود، و جمع متصوفه در خدمت او، به بازار فرو می‌راند. جمعی ورنایان مسی آمدند برهنه، هر یکی از ارپای چرمین پوشیده، و یکی را به گردن گرفته می‌آوردند. چون پیش شیخ رسیدند، شیخ پرسید که این کیست؟ گفتند: امیرمقامران است. شیخ او را گفت که این امیری به چه یافتی؟ گفت: ای شیخ! به راست باختن و پاک‌باختن. شیخ نعره‌ای بسزد و گفت: راست باز و پاک‌باز و امیرباش!»^{۳۶}

۳۲. رنه دوآلمانی، هانری، سفرنامه از خراسان تا بختیاری - ص ۱۷۶-۱۷۵

۳۳. پرتویضائی، حسین، تاریخ ورزش باستانی در ایران (زورخانه) - ص ۱۹

۳۴. برای آشنایی بیشتر با این شلوار - و اعظ کاشفی، ملاحسین، فتوت‌نامه سلطانی - ص ۳۱۵ و همچنین - پرتویضائی، حسین، تاریخ ورزش باستانی در ایران (زورخانه) - ص ۸۶-۸۳

۳۵. پرتویضائی، حسین، تاریخ ورزش باستانی در ایران (زورخانه) - ص ۸۶

۳۶. محمدبن منورمیهنی، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید، ج ۱، مقدمه و تصحیح و تحشیه از شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران، انتشارات آگاه، ۲، مجلد، ۱۳۶۶ - ص ۲۱۶

این ورنایان (= برنایان = جوانان) همان جوانمردان بوده‌اند، چنانکه ایشان را به عربی «احداث» (= جوانان) می‌گفته‌اند،^{۳۷} و از ازارچرمین ایشان نیز همسان تنبان نظمی پهلوانان بوده‌است.

- پهلوانان معرکه‌گیر:

پهلوانان را می‌توان به دو گروه اهل زورخانه و معرکه‌گیر (= زورگر) تقسیم کرد. اهل زورخانه معمولاً سحر گاهان در زورخانه گرد می‌آمدند و ورزش می‌کردند، و معرکه‌گیران همانند قلندران در کوچه و بازار می‌گشتند، و معرکه می‌گرفتند، و مردم را به دور خود جمع می‌کردند. معرکه‌گیری این گروه که زورگر خوانده می‌شدند،^{۳۸} شامل این کارها بوده‌است.

(الف) سنگ‌گیری: یعنی بلند کردن سنگهای بسیار وزن که دیگران از بلند کردن آنها عاجز بودند.^{۳۹}

(ب) بالا‌گیری یا مرد‌گیری: به این صورت بوده‌است که پهلوانی، پهلوان دیگر را بالا می‌گرفته‌است، و پهلوانان دوم روی شانه‌های پهلوان نخستین می‌ایستاده‌است.^{۴۰}

(پ) سنگ‌شکنی و استخوان‌شکنی: بدین صورت بوده‌است که سنگی بزرگ یا استخوانی سترگ و محکم را با ضرب‌های دست می‌شکستند.^{۴۱}

(ت) داربازی: دار چوبی بوده‌است که مجرمان را به آن حلق آویز می‌کردند،^{۴۲} داربازی عبارت بوده‌است از بلند کردن این گونه چوب.^{۴۳}

(ث) سنگ‌افکنی: که به اصطلاح امروز همان پرتاب‌وزنه‌است.^{۴۴}

(ج) جهندگی: که گویا عبارت بوده‌است از بالا رفتن و جهیدن از جاهای بلند.^{۴۵}

۳۷. محبوب، محمدجعفر: مقدمه فتوت‌نامه سلطانی-ص ۳۱

۳۸. واعظ‌کاشفی، ملاحسین، فتوت‌نامه سلطانی-ص ۳۳۵

۳۹. به‌همان-ص ۳۱۳-۳۱۲ و نیز ص ۳۳۴ و همچنین ← پرتو بیضائی، حسین، تاریخ ورزش باستانی در ایران (زورخانه)-ص ۱۰۵-۱۰۳

۴۰. واعظ‌کاشفی، ملاحسین، فتوت‌نامه سلطانی-ص ۳۳۱ و ۳۱۳

۴۱. همان-ص ۳۳۲

۴۲. مین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۶ مجلد، ۱۳۶۳

۴۳. واعظ‌کاشفی، ملاحسین، فتوت‌نامه سلطانی-ص ۳۳۳

۴۴. همان-ص ۳۳۴

۴۵. همان-ص ۳۳۵ ملاحسین واعظ در جنب این کارها به «پیل زور کردن» هم اشاره کرده‌است و در شرح آن سخن از بلند کردن فیل مطرح کرده، چون این کار بعید جلوه می‌کند، از بیان آن خودداری شد، و احتمالاً «پیل زور کردن» هم چیزی مانند سنگ بلند کردن بوده‌است، نه بلند کردن فیل.

- پهلوانی و کشتی گیری

پهلوانان علاقه مند به ورزش به ویژه «کشتی گیری» بوده اند. کشتی یا کستی، شالی بوده است که ایرانیان باستان بر کمر خود می بستند، در کشتی گیری هر پهلوان سعی می کرده است شال (= کشتی) حریف را بگیرد و او را بلند کند و بر زمین زند.

ورزشگاه پهلوانان، زورخانه بوده است؛ زورخانه ها دارای دری کوچک و پلسکان بسیار بوده اند، این پله ها به اتاقی چهار گوش یا شش گوش ختم می شده است که گرداگرد آن سکوهایی برای نشستن تماشاگران ساخته می شده است، وسط این اتاق گود بوده است و این گود زورخانه برای پهلوانان جایی مقدس بوده است که در آن به ورزش و کشتی گیری می پرداخته اند. ۴۶

«ملاحسین واعظ» بنیان گذاری کشتی گرفتن را به یعقوب پیامبر (ع) نسبت داده است، ۴۷ اینکه چرا کشتی گرفتن به یعقوب منسوب است؟ و آیا این نسبت ربطی با ذکر کشتی گرفتن یعقوب (ع) در تورات دارد؟ ۴۸ یانه؟ نیازمند پژوهشی نو است، اما آنچه مسلم است این است که کشتی گرفتن از دیرباز در ایران رایج بوده است، و بزرگان این فن کشتی را به نوآموزان خود آموخته اند تا به زمان ما رسیده است.

«ملاحسین» درباره ی فن کشتی گوید: «اگر پرسند کشتی چند نوع است؟ بگوی دو نوع:

اول قبض، دوم اضطرار.

اگر پرسند که هر یک چگونه است؟ بگوی، قبض کشتی گرفتن اهل خراسان و عراق است که آن را شهری وار گویند، و اضطرار کشتی گرفتن اهل گیلان و شیروان و بعضی از آذربایجان است، و آن را دیلم وار خوانند. ۴۹ و نیز گویند که کشتی «سیصد بند و گره است و هر یکی رویی دارد و باز هر روی دفعی دارد که مجموع هزار و هشتاد مسأله باشد» ۵۰ که این بند و گره می باید از اصطلاحات صنعت کشتی باشد، و «سعدی» در این باره گفته است: «یکی در صنعت کشتی گرفتن سر آمد بود، سیصد و شصت بند فاخر بدانستی و هر روز به نوعی از آن کشتی گرفتی...» ۵۱

استاد کشتی را در زورخانه ها مرشد و کهنه سوار، و تازه وارد را نوجه می گفته اند، در زمانهای گذشته مقام دیگری نیز در زورخانه ها بسوده است که به آن «ضرب گیر»

۴۶. پرتو بیضائی، حسین، تاریخ ورزش باستانی در ایران (زورخانه) - ص ۱۶-۱۵ و نیز جهت آشنایی با پیشینه ی زورخانه و جوانمردی پیش از اسلام و مقایسه ساختمان زورخانه ها با معابد مهری دینان - بهار، مهر داد، ورزش باستانی ایران و ریشه های تاریخی آن، مجله چیستا سال اول، شماره دوم - ص ۱۴۲-۱۴۰

۴۷. واعظ کاشفی، ملاحسین؛ فتوت نامه سلطانی - ص ۳۰۷-۳۰۶

۴۸. کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش (۳۳)، تهران، انجمن کتاب مقدس - ۱۳۶۲ -

ص ۵۰

۴۹. واعظ کاشفی، ملاحسین؛ فتوت نامه سلطانی - ص ۳۱۱

۵۰. همان - ص ۳۰۹

۵۱. سعدی، مصلح الدین، گلستان، کلیات سعدی - ص ۶۱

می گفته‌اند، و وظیفه‌ی تنک‌نوازی هنگام ورزش پهلوانان را داشته است، ولی بعدها این مقام بامقام مرشد یکسان می‌شود. ۵۲

کشتی‌گیری دوپهلوان در حضور پادشاه و درباریان از تفریحات سلاطین و رسمی کهن در ایران بوده است، لذا همیشه جمعی از پهلوانان به دربار شاهان اختصاص داشته و برای سرگرمی آنان در مواقع جشن و سرور به کشتی‌گیری می‌پرداخته‌اند، ۵۳ اما همیشه در این گونه مسابقات تنها به کشتی‌گیری بسنده نمی‌شده است، و گاه پهلوانان می‌بایست با گرز و نیزه بایکدیگر جنگیده و همدیگر را از پای در می‌آوردند. نمونه‌ی این گونه مسابقات را که مفیرگیری می‌گفته‌اند- ۵۴ می‌توان در داستان پهلوانی قلندر بدنام «مفرد قلندر» که به دربار «سلطان حسین باقر» راه یافته و با پهلوانان آن زمان می‌جنگیده، مشاهده کرد. ۵۵

- نقش پهلوانان در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران:

پهلوانان روی هم رفته مردمانی خوشخو، شجاع باگذشت و فداکار بوده‌اند؛ ایشان نان از بازوی خود می‌خوردند؛ و هر یک صاحب حرفه و فنی بوده‌اند؛ سعی می‌کرده‌اند دیندار و متقی باشند و برای علماء دین احترام خاصی قائل بوده‌اند؛ پس بسا توجه به این خصایص در میان مردم نفوذ و محبت بسیاری داشته‌اند؛ از این رو حکومت‌ها سعی می‌کرده‌اند در اداده‌ی کشور و نظم و ترتیب بخشیدن به شهرها از پهلوانان استفاده کنند؛ ۵۶ چرا که اگر این گروه را مهار نمی‌کردند، هر آن شورش و تشکیل حکومت نو توسط آنان احتمال می‌رفت؛ چنانکه در تاریخ آل مظفر با شورش «پهلوان اسد بن طغان‌شاه» برمی‌خوریم ۵۷؛ و برپایی نخستین حکومت شیعی مذهب سربداران را به دست «امیر عبدالرزاق پهلوان» و یارانش می‌بینیم. ۵۸

۳. لوتیها:

لوتی در یک قرن گذشته، لقب حقه‌بازان و چشم‌بندان و شعبده‌بازان ۵۹ و گروهی از

۵۲. پرتویضائی، حسین، تاریخ ورزش باستانی در ایران (زورخانه) - ص ۱۷-۱۶
۵۳. در این باره - واصفی، زین‌الدین محمود، بدایع الوقایع، ج ۱، تصحیح بلدروف، الکساندر تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ و نیز - واعظ کاشفی، ملاحسین، فتوت‌نامه سلطانی - ص ۳۰۶
۵۴. واعظ کاشفی، ملاحسین؛ فتوت‌نامه سلطانی - ص ۳۲۵
۵۵. واصفی، زین‌الدین محمود، بدایع الوقایع - ص ۴۸۸-۴۸۱
۵۶. - محجوب، محمدجعفر، مقدمه فتوت‌نامه سلطانی - ص ۸۶-۸۵
۵۷. کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، به اهتمام و تحشیه نوائی، عبدالحسین. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ - ص ۱۰۲-۹۹
۵۸. - آزند، یعقوب، قیام شیعی سربداران، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳ - ص ۱۳۵-۱۳۳
۵۹. جمال‌زاده، سید محمدعلی، فرهنگ لغات عامیانه - ص ۳۸۰

مردم سرکوچه و بازار بوده است که دارای هفت وصله: زنجیر بی سوسه یسزدی، جام برنجی کرمانی، دستمال بزرگ ابریشمی کاشانی، چاقوی اصفهانی، چپق چوب عتاب یسا آلبالو، شال لام الفلا و گیوهی تخت نازک بوده‌اند.^{۶۰}

اکثر پژوهشگران بر آنند که لوتیگری زاده‌ی عهد قاجار است؛ اما با توجه به شال «لام الفلا»^{۶۱} که از آن سخن گفتیم، می‌توان نشانی را از لوتیها در قرن نهم هجری در سخنان «ملاحسین واعظ» یافت؛ وی گوید: «صورت شد لام الف چنین است: لا - و این شد عام است و ناداشتان؛ و این شد بدیشان رسانند»^{۶۲}. و از این سخنان می‌توان نتیجه گرفت که لوتیگری نوعی سازمان جوانمردی بوده است و ویژه عامه؛ که دارای قید و بندهای دیگر گروههای فتوت (تشکیلات جوانمردی اصناف) نبوده است؛ چنانکه «مستوفی» گوید: «این مردمان ساده‌ی بی‌آلایش (= لوتیها) نه جمعیت خاصی در جامعه تشکیل می‌دادند؛ و نه آئین‌نامه‌ی کتبی و تشریفات برای پذیرفته شدن افراد در جمعیت داشتند؛ بلکه هرکسی عملاً لوطیگری خود را ظاهر می‌کرد، جزو جمعیت آنها محسوب می‌شد».^{۶۳}

و اما واژه‌ی «ناداشت» که ملاحسین به‌کار برده است، نیز نیاز به تأمل و بررسی دارد؛ از يك سو ناداشت هم معنی نام دیگر لوتیها یعنی واژه‌ی «لات»^{۶۴} (= فقیر و مفلس) است؛ و از سوی دیگر نام گروهی از گدایان بوده است که بر در مغازه‌ها رفته و در یوزگی می‌کردند؛ و اگر کسی چیزی به آنان نمی‌داد، گوشت اعضای خود را می‌بریدند.^{۶۵} که شاید این دسته از گدایان، اسلاف لاتها (= لوتیها) بوده‌اند؛ نام دیگر لوتیها «داش‌مندی» بوده است؛ که احتمالاً اصل آن نیز از واژه‌ی ناداشت یا ناداشتی است.

درین لوتیها - مانند دیگر دسته‌های جوانمردی - افراد ناهل رسوخ کرده بودند؛ و برای همین خیلی‌ها، لوتی را در اصل «لوطی» و هم خانواده‌ی واژه‌ی «لواط» دانسته‌اند.^{۶۶} در صورتی که نباید این اتهام را بر همه‌ی جوانمردان لوتی نام‌وارد دانست، و لوتی در اصل منسوب به «لوت» به معنی «برهنه» است،^{۶۷} و اینکه چرا این گروه را بدین نام می‌خوانده‌اند

۶۰. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، تهران، زوار، ۱۳۶۰ - ص ۳۰۴

۶۱. شالی بوده است که چون به کمر می‌بستند، شکل «لا» داشته است ← بهمان - (حواشی عبدالله مستوفی) ص ۳۰۴

۶۲. واعظ کاشفی، ملاحسین، فتوت‌نامه سلطانی - ص ۱۰۷ - ۱۰۶

۶۳. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من - ص ۳۰۳

۶۴. ← معین، محمد، فرهنگ فارسی / ذیل لات

۶۵. تبریزی، محمدحسین خلف، برهان قاطع، باحواشی معین، محمد، تهران، امیرکبیر، ۴ جلد، ۱۳۵۷ ذیل ناداشت

۶۶. ← نفیسی، سعید، سرچشمه‌ی تصوف در ایران، تهران، انتشارات فروغی، بی‌تا - ص ۱۳۳

۶۷. ← دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا / ذیل لوت و لوتی

باید به سخنانی که در «اسرار التوحید» درباره‌ی ورنایان برهنه (= جوانمردان) آمده است، و هیأت و لباس پهلوانان توجه کرد.^{۶۸}

۲- لوتیها و پهلوانان

تشخیص لوتیها از پهلوانان از هم کاری است دشوار، زیرا بسیاری از لوتیها پس از پایان آزمایشهای لوتیگری نزد سردسته‌ی خود که با شامل نامیده می‌شده است - به اهل زورخانه و کشتی‌گیران می‌پیوستند،^{۶۹} و علاوه بر لوتی، لقب پهلوانی را نیز به دست می‌آوردند.

معمولاً مردمان باحشمت در جامعه لوتیها را به چشم تحقیر می‌نگریستند، این طرز نگرش نمی‌تواند جداکننده‌ی لوتیها از پهلوانان باشد، زیرا بیشتر لوتیها مانند پهلوانان کاسب و برای خود صاحب زندگی و آبرو بوده‌اند، این گروه شغلای حلاجی، دلاکی، مقنی‌گری، کناسی و حمالی را پست و ویژه‌ی «پنطیها» یعنی نالوتیها می‌دانسته‌اند، و شغلایشان بیشتر عبارت بوده است از: طبخ‌کشی، توت‌فروشی، چغاله‌فروشی، بادبادک و فرره‌سازی، پالوده‌فروشی، دوغ‌فروشی و گردوی تازه‌فروشی.^{۷۰}

اگر عده‌ی لوتیها را پست و ولگرد می‌دانسته‌اند، این خاص همه‌ی جوانمردان بوده است، زیرا از همان آغاز فتوت در طی سه قرن اول اسلامی، برخی از جوانمردان برخلاف اصل پاکدامنی در فتوت - مبتلا به فساد اخلاق گشته بودند،^{۷۱} و حتی پهلوانان از این امر مستثنی نبوده‌اند،^{۷۲} و برای همین «واصفی» گوید، با آنکه یکی از پهلوانان به نام «پهلوان درویش محمد» مردی عارف و زاهد، و همنشین و دوست «سلطان حسین بایقرا» بود، اگر «سلطان حسین» به سفری می‌رفت، او را همراه خود نمی‌برد، چون: «جمهور سلسله‌ی کشتی‌گیران به حسب و نسب مطعون و از دایره‌ی اصول بیرونند که ایشان را جت و لولی می‌گویند.»^{۷۳}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۳- طبقه‌بندی لوتیها

لوتیها شامل دسته‌های ذیل بوده‌اند:

(۱) شیربانان: این گروه از لوتیها، شیر را پرورش می‌دادند، و برای معرکه‌گیری

۶۸ - به یادداشت شماره ۴۵

۷۰ و ۶۹. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من - ص ۳۰۴

۷۱. محبوب، محمدجعفر، مقدمه فتوت‌نامه سلطانی - ص ۲۱-۱۹

۷۲. برای نمونه - اوحدی مراغه‌یی (اصفهانی). کلیات اوحدی مراغه‌یی (اصفهانی)، ج ۴، ص ۵۶۶-۵۶۷

تصحیح نفیسی، سعید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵ - ص ۵۶۷-۵۶۶

۷۳. واصفی، زین‌الدین محمود، وقایع البدایع - ص ۵۰۸

و جلب توجه مردم، آن را در شهرها و روستاها می گردانند، از این دسته به عنوان «لوتیهای شیری» نیز یاد شده است.^{۷۴}

(۲) **لوتیهای تنبک به دوش:** این گروه خرس بازان و میمون بازان بودند، که بیشتر در روزهای جشن و عید، تنبک به دوش، میمون یا خرسی را همراه خود می گردانند، و ضرب می گرفتند و حیوان خود را به رقص در می آوردند، و هرکس از مردم به دلخواه خود پولی به آنان می پرداخت.^{۷۵}

(۳) **خیمه شب بازان:** «ملاحسین» این دسته را لعبت بازان خوانده است، و از ایشان همراه بند بازان و حقه بازان و طاس بازان به عنوان «اهل بازی» یاد کرده است،^{۷۶} و بدین ترتیب، او کهن ترین سند درباره ی این قسم از لوتیها را ارائه داده است.

لعبت بازی به دو گونه بازی باخیمه و بازی با پیش بند بسوده است، بازی باخیمه ویژه ی روز بوده است، به این گونه که خیمه باز در پشت چادری (= خیمه) پنهان می شده و بادست خود عروسک یا نقشهایی را بیرون می آورده، و به جای آنها سخن می گفته است.^{۷۷} و بازی با پیش بند ویژه ی شب بوده است، به این ترتیب که لعبت باز به عروسکها (= لعبتها) نخهایی می بسته، و آنها به روی صندوقچه ای که به گردن خود آویخته بسوده و پیش بند نام داشته، قرار می داده است، و بادست خود نخها را به حرکت و در نتیجه عروسکها را به نمایش در می آورده است،^{۷۸} امروزه چنین نمایشها را «خیمه شب بازی» می نامند، اما در اصل خیمه شب بازی یعنی چادر شب بازی یا همان خیمه بازی.

(۴) **حقه بازان:** «حقه» را جمعیه ی کوچک می گفتند که معمولا جای طلا و جواهرات بوده است.^{۷۹} حقه بازان، شعبده گرانی بودند که مهره هایسی را درون حقه می ریختند، و آنگاه در حقه را می گشودند در حالی که در آن چیزی دیده نمی شد، و بدین گونه توجه مردم را به خود جلب می کردند، و از این راه معرکه می گرفتند.^{۸۰} گروه دیگری مانند حقه بازان بوده اند، که «طاس باز» خوانده می شده اند؛ اینان

۷۴. تحویلدار، میرزا حسینخان، جغرافیای اصفهان، تصحیح ستوده، منوچهر، تهران،

انتشارات دانشگاه تهران (موسسه تحقیقات اجتماعی، دانشکده ادبیات)، ۱۳۴۲-ص ۸۶

۷۵. همان-ص ۸۶ و همچنین - دنده و آلمانی، هانزی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری-ص ۲۲۰

۷۶. واعظ کاشفی، ملاحسین، فتوت نامه سلطانی-ص ۳۲۵ و ص ۳۴۳-۳۳۷ لعبت بازی و حقه بازی و بند بازی قرنهای پیش از عصر ملاحسین در ایران رایج بوده است، و در اشعار منوچهری، فرخی و کسایی به آنان اشاره شده است، اما کهن ترین سند که بیانگر رابطه ی جوانمردان و لوتیها با این گونه هنر نمایشهاست، کتاب «فتوت نامه سلطانی» است.

۷۷. همان-ص ۳۴۵ و ۳۴۲

۷۸. همان-ص ۳۴۲ و تحویلدار، میرزا حسینخان، جغرافیای اصفهان-ص ۸۶

۷۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی/ذیل حقه

۸۰. - واعظ کاشفی، ملاحسین، فتوت نامه سلطانی-ص ۳۴۳ و تحویلدار، میرزا حسینخان،

جغرافیای اصفهان-ص ۸۶

به جای حقه از جبهه‌یی که بر تن داشتند، استفاده می‌کردند؛ و باغیب نمودن طاس در جبهه خود معرکه می‌گرفتند.^{۸۱}

مرکز این گونه شعبده‌بازیها معمولاً شهر اصفهان بوده است،^{۸۲} «تاورنیه» هنگام توصیف مردم این شهر در باره‌ی این دسته از لوتیها گوید: «شبهاً بعد از شام دستگاههای حقه‌بازی و شب خیمه‌بازی در میدان برپا می‌شود. و نمایش می‌دهند، و بعد از اتمام بازی از حاضرین وجهی مطالبه و دریافت می‌نمایند.»^{۸۳}

(۵) **بندبازان:** هنرنمایی این گروه - که آنان را لوتیهای چوبینی هم گفته‌اند -^{۸۴} روی طناب راه‌رفتن بوده است، بدین صورت که طنابی را در فاصله‌ی دو ستون محکم می‌بستند و برای حفظ تعادل خود، چوبی بلند را که اصطلاحاً میزان خواننده می‌شده است -^{۸۵} در دست گرفته، و از روی طناب این فاصله را طی می‌کردند.

(۶) **مسخره‌ها:** «مسخره» به همان معنی که امروزه در زبان محاوره به کار می‌رود، لقب آن دسته از لوتیها بوده است که در سرهر کوچک یا محله‌یی برای خود پاتوقی داشته‌اند؛ و در این پاتوقها گرد آمده و به بازی و سرگرمی و سخنگویی مشغول می‌شده، و هر رهگذری را که از او خوششان نمی‌آمد، به مضحکه و تمسخر می‌گرفته‌اند.

اصولاً کار این گروه خندانند مردم با سخنان خنده‌آور و ادا و شکلک در آوردن بوده است،^{۸۶} برای همین مردم آنان را در مراسم جشن و شادمانی خود دعوت می‌کردند، و ایشان نمایشی خنده‌آور را به نام «بقال بازی» نمایش می‌دادند، که در آن به گونه‌ی طنز آمیز و به ظاهر خنده‌دار، عیبهای مردم جامعه - به ویژه سردمداران حکومتی - را مورد انتقاد قرار می‌دادند.^{۸۷}

کار این لوتیها در واقع پیروی از شخصیتهای تاریخی - افسانه‌یی مانند «بهلول» و «ملانصرالدین» بوده است، و شباهتی بسیار به «جوچی»هایی که «مولوی» در مثنوی از آنان یاد کرده، داشته‌اند.

برخی از این لوتیها به دربار پادشاهان راه یافته و دلقک مخصوص دربار می‌گشتند، نمونه‌ی تاریخی از این دسته، «لوتی صالح» نامی است که دلقک مخصوص «کریم خان زند» بوده است، و چون «آغا محمدخان قاجار» حکومت را به دست می‌گیرد، با شوخیهای

۸۱. - واعظ کاشفی، ملاحسین، فتوت نامه سلطانی - ص ۳۳۹-۳۳۸

۸۲. تحویلدار، میرزا حسینخان، جغرافیای اصفهان - ص ۸۶

۸۳. تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه - ص ۳۸۵

۸۴. تحویلدار، میرزا حسینخان، جغرافیای اصفهان - ص ۸۶

۸۵. واعظ کاشفی، ملاحسین، فتوت نامه سلطانی - ص ۳۲۶ «ملاحسین» از این گروه به عنوان «درسن‌بازان» یاد کرده، و شرحی مبسوط درباره‌ی ایشان در کتاب خود آورده است.

۸۶. - جنتی عطائی، ابوالقاسم، بنیاد نمایش در ایران، تهران، انتشارات صفیعلی‌شاه، ۱۳۵۶
ص ۵۶-۵۷

۸۷. تحویلدار، میرزا حسینخان، جغرافیای اصفهان - ص ۸۷-۸۶ و نیز - رنه دوآلمانی، هانری
سفرنامه از خراسان تا پختیاری - ص ۲۲۵

طعن آمیز خود اورا - که ذاتاً انسانی تندخو بوده - به خشم می آورد، و شاه دستور می دهد
بینی او را ببرند، و از آن پس «لوتی صالح» از دربار خارج شده و به شهر «کاظمین» رفته،
و تا پایان زندگی تبعیدوار در آن شهر به سر می برد.^{۸۸}

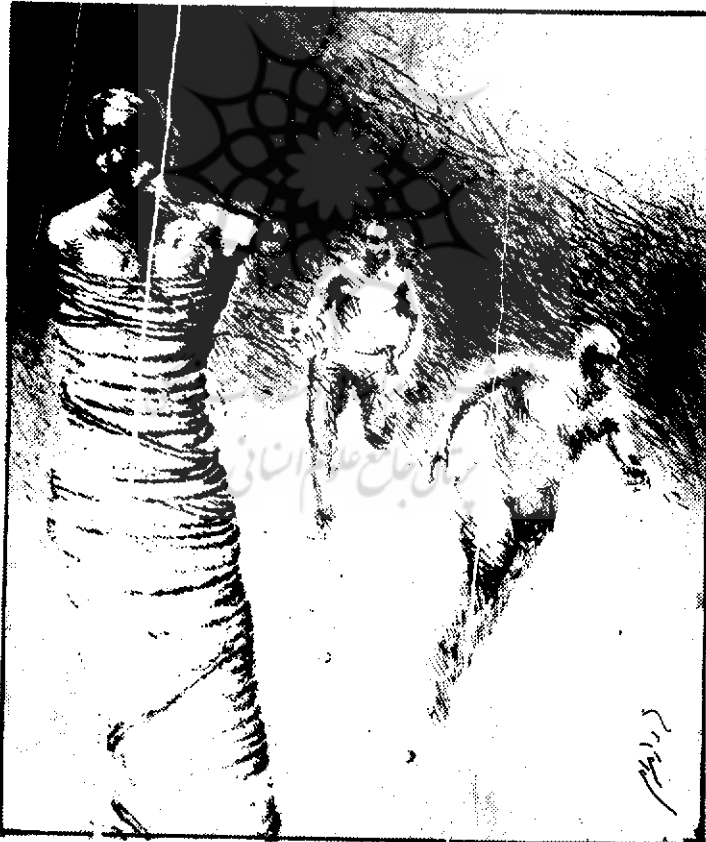
(۷) جاهلان: قمار، شرابخواری، آمد و شد در خانه های بدنام، لواط، باج گیری،
قتل و خونریزی همه از ویژگی های این گروه که معمولاً بیش از «لوتی»، «جاهل» خوانده
می شدند، بوده است.

بسیاری از جاهلان، خود فروخته ی بزرگان مملکتی و افراد ثروتمند بودند، و در
برابر باجی که از ایشان می گرفتند، دست به هر کاری می زدند، و گاهی می شده است که شهری
را به هم می ریختند.^{۸۹}

۸۸. عضدالدوله، سلطان احمد میرزا، تاریخ عضدی، به کوشش ذوالی، عبدالحمین، تهران،

انتشارات مابک، ۱۳۵۵ - ص ۱۴۳-۱۴۵

۸۹. تحویلدار، میرزا حسینخان، جغرافیای اصفهان - ص ۸۸-۸۷



او را بسته اند و سپس می روند.